

راه‌شناخت حقیقت

از این راه، بهتر از هر راه دیگری می‌توان حقایق را شناخت

عقل؛ حق را از باطل تشخیص می‌دهیم ولی اینهم ادعایی بیش نبود، معمولاً الفاظ باطنی؛ و تردستی‌های ماهرانه؛ جانشین عقل بود. زیرا حکم عقل بیش از یکی نیست. امامی بینیم که در میان آنان راجع به یک موضوع دهها عقیده؛ موجود است.

بسیاری از اندیشه‌های فلسفی پیشینیان جز خیال-پردازیهای دور از حقیقت چیزی نیست. انسان وقتی به مطالعه آراء آنها می‌پردازد با خود فکرمی‌کند که اینها چطور بخود اجازه داده‌اند اینهمه مطالب بی‌اساس را بهم بیافند. بدون دلدست داشتن وسائل علمی راجع به افلاک و آسمانها سخنانی گفته‌اند که راستی بهم بافتن همه آنها احتیاج به نبوغی

قبل از تحول علمی قرون اخیر، دانشمندان بشر که غالباً از صنف فلاسفه بودند می‌کوشیدند با فرض‌ها و قیاس‌ها؛ مطالب علمی را ثابت کنند. پژوهشهای علمی آنان از حوزه درس و بحث خارج نمی‌شد و در همان چهار دیواری آکادمی‌ها، در حدود لفظ و یا حداکثر، نوشتن مطالب؛ محدود بود. و کمتر به فکر تجربه و آزمایش موضوعات علمی خود بودند و از این رهگذر دست و بالشان برای ساختن و پرداختن موضوعات و مطالب دور از واقع. خیلی باز بود زیرا ملایک و میزانی که بتواند صحت و سقم گفته‌های آنان را در خارج ثابت کند در میان نبود، گرچه می‌گفتند: میزان‌شناسانی حقیقت؛ عقل است و با محک

راه کوشید تا بر اسرار «روح انسان» وقوف یابید و هم مسائل اجتماعی را ارزیابی کند .

گرچه در مرحله اول بنظر می رسد این حقایق از زیر نفوذ آزمایش خارجند، اما کوششهای دانشمندان ثابت کرد که آزمایش در اکثر بحثهای علمی میتواند مداخله تمام نماید .

اگر در توجیه و بیان قدرت حقیقت نمایی آزمایش، و چگونگی استفاده از آن در همه زمینهها اشتباه نشود، هیچ اشکالی ندارد که بگوییم حتی در مورد اثبات وجود خدا، مسأله آزمایش می تواند، آئینه حقیقت نما باشد .

اشتباه نشود، نمی خواهیم به خواسته آن دانشمندان مادی که می خواست خدا را در زیر چاقوی تشریح، ملاحظه کند، پاسخ مثبت دهیم و خدا را در درون آزمایشگاه در اختیار آن دانشمندی که نسبت به مسائل خداشناسی، عامی محض است قرار دهیم؛ زیرا که این سخن ناشی از کج اندیشی و عدم شناخت و درک عظمت و مقام خدا است

منظور از آزمایش این نیست که حتماً آزمایشگاهی باشد و یک شیمیست هم در آنجا مسئولیت آنرا بعهده

سرشار دارد، و یا راجع به مسائل مربوط به انسان و خلقت و منشاء آفرینش بیاناتی دارند که بویی از حقیقت نبرده است . (۱)

اما در قرون اخیر؛ با يك تحول علمی و اجتماعی عمیق، بشر بسوی مسئله تازه ای گرایش یافت؛ این بار حقیقت هر چیزی فقط با آزمایش و تجربه ثابت می شد و جز از این راه هیچ حقیقتی به رسمیت شناخته نمی شد. لذا بسیاری از مطالب بی اساس که به لباس علمی درآمده بودند؛ نه تنها از دایره علوم خارج شدند بلکه دروادی خرافات قرار گرفتند و نیز مدعیان دانش ناچار شدند از بهم بافتن سخنان دور از واقع که منشأی جز خیال و پندار باطل نداشت جداً احتراز جویند؛ زیرا در غیر این صورت نتیجه آزمایش، آنان را رسوا می کرد و اسرارشان را فاش می ساخت.

به همین دلیل انسان توانست با گامهایی بلند جاده های علم را پیماید و به حقایق بسیاری دست یابد و حس کنجگجوی و حقیقت جویی خود را تسکین دهد. مسائل مربوط به روح انسان و نیز مسائل اجتماعی هم کم کم در محدوده آزمایش درآمد و بشر از این

۱ - در مورد افلاک نظریه بطلمیوس معروف است . او زمین را مرکز جهان و ثابت می پنداشت و خورشید را بر گرد زمین در گردش . او بوجوده فلک که آخرین آنها را فلک الافلاک می نامید عقیده داشت و نیز معتقد بود که این افلاک همچون پوست پیازیکی بعد از دیگری قرارداد و هیچگونه خرق و التیامی در آن راه ندارد و لذا احتمال سفرهای فضائی در ردیف محالات بود اما پیشرفتهای علمی بطلان این سخنان را ثابت کرد . . .

در مورد منشاء وجود انسان و سایر مخلوقات هم نظریه مثل افلاطونی مشهور است که راستی انسان وقتی به مطالعه گفتار افلاطون در این فرضیه می داند، با خود فکری کند او از کجا توانسته است این مطالب را بعنوان يك تفکر فلسفی و عقلی بجهان علم و فلسفه تقدیم کند!

بگیرد، بلکه منظور از آزمایش همانطور که قبلاً اشاره شد معنائی وسیع تر و دامنه دار تر است.

آزمایش هر موضوعی به تناسب همان موضوع است همانطور که آزمایشگاه علم شیمی و فیزیک آزمایشگاههای مشخص و معلومی است و آزمایشگاه مسائل اجتماعی، خود اجتماع است، آزمایشگاه مربوط به مسائل خداشناسی هم، دل طبیعت و سینه آسمان و درون انسانهاست. همانجایی که کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن، مردم را به مطالعه در آن برای پی بردن به اصل وجود خدا و شناخت صفات پروردگار جهان، دعوت می کند.

چه آزمایشگاهی بزرگتر و وسیع تر از طبیعت و پدیده های اسرار آمیز آن و دقیقتر و پیچیده تر از درون انسان است؟ يك آزمایشگاه شیمی برای پی بردن به وجود با عظمت خداوند خیلی محقر است و وسایل آن فقط در خور بررسی ترکیبات شیمیایی است و بس!

درست است که آزمایش برای اثبات هر مسئله ای لازم است ولی معنی این حرف این نیست که مثلاً مسائل اجتماعی را در لوله آزمایش بریزیم و «اسید سولفوریک یا کلریدریک» هم بدان بفرزایم تا صحت فلان فرضیه اجتماعی را ثابت کنیم و باری اثبات عدل الهی مقداری عدل در لوله آزمایش بریزیم و مقداری «اسید» یا «باز» بر آن اضافه کنیم تا واکنش عدل را در برابر این دارو، ملاحظه نماییم و سپس به صحت عدل یا صحت عدل خداوند آگاه شویم. برای شناخت خداوند همانطور که قرآن راهنمایی می کند، باید به آیات آسمانی و زمینی و نگرش

عمیق در وجود انسان پرداخت.

رفت و آمد شب و روز و فصول مختلف، بر پای ایستادن کاخ آسمان بر ستونهای نامرئی (جاذبه و دافعه)، کوههای رنگارنگ و با عظمت و دریاها و اقیانوسها با موجودات عجیبی که در آنهاست، حیوانات مختلف از چهارپایان گرفته تا حشرات کوچک همچون زنبور مورچه و عنکبوت و نیز وجود پراسرار خود انسان، از جمله موضوعاتی هستند که قرآن ما را به مطالعه و دقت در آنها، دعوت می کند تا در نتیجه به این اصل مهم و واقعیت و سرچشمه هستی پی ببریم که خدایی عالم حکیم، قاهر و بینا بر جهان حکمفرما است.

* * *

در اینجا سؤالی پیش می آید که: مگر جز از راه آثار ترکیب دو یا چند ماده شیمیایی می توان به اثبات واقعی علمی پرداخت؟

يك دانشمند می گوید چون این ماده با فلان ماده واکنشی خاص دارد پس فلان حقیقت برای ما مسلم می شود. بنا بر این می بینیم این دانشمند فقط از راه «آثار» به وجود واقعی معین پی می برد؛ و لذا يك خداشناس هم بعد از مطالعه موضوعاتی که خدا ما را به آنها راهنمایی می کند، نتیجه می گیرد که چون اسرار پیچیده و شگفتی های فراوانی را با چشمان خود می بینیم ناچارم که به آفریننده ای بنا و دانا معتقد شوم تا برای همه این اسرار و شگفتی ها توجیهی صحیح کرده باشم؛ در غیر این صورت در مقابل این آثار شگفت، بهت زده و گیج خواهم ماند و راهی برای اقناع خود نخواهم یافت تجربه و آزمایش

احوال دودسته بپردازد تا ببیند کدامیک در زندگی به آرامش و امنیت بیشتر دست می‌یابند.

خواننده قرآن طبق دستور آن کتاب آسمانی، دوفردباد و اجتماع خداشناس و خداشناس را در نظر می‌گیرد و آژ رایمان وی ایمانی را در دو اجتماع به دقت مطالعه می‌کند و سپس از همین راه به ارزش ایمان و نقش آن در تحکیم میانی اجتماع و اصلاح اساسی آن پی می‌برد و از راه «تجربه» و آزمایش» این حقیقت را می‌پذیرد که: «فقط نیروی شگرف ایمان می‌تواند اجتماعی صالح بیافریند، و به جنبه سازندگی ایمان، یقین می‌یابد، لذا با همه وجودش همان‌طور که قرآن می‌خواهد - به واقعیتی اصیل و ریشه‌دار معترف می‌شود و هرگز ایمانش دستخوش تزلزل و انحراف نگشته، و عقیده‌اش دگرگون نمی‌شود، زیرا حقیقتی را طبق تعلیمات دین، آنچنان که هست یافته است و نه کور کورانه و از روی تقلید. بلکه با چشم باز و از روی بینش صحیح و عمیق، بدارک مطلوب رسیده است...»

من در این موضوعات و اینکه دیده‌ام که هرگز چیزی (هر چند خرد و ناچیز باشد) خود بخود بوجود نیامده است، وجود یک خالق ابدی و ازلی و بصیر و آگاه را بمن می‌قبولاند و من جز پذیرش این واقعیت محض‌گزیری ندارم.

بنابراین، راهی را که به تازگی خردمندان بشر برای یافتن حقیقت، پیدا کرده‌اند، قرآن از چهارده قرن قبل برای یافتن هر حقیقتی پیشنهاد می‌کند و مصرانه از مسلمانان می‌خواهد در این مسیر بیشتر بکوشند و بدان اهمیت دهند.

قرآن در مسائل اجتماعی نیز، پیش از پیدا شدن مکاتب اجتماعی جدید، راه تجربه و آزمایش را پیش می‌گیرد و مردم را هم به این راه فرامیخواند.

مثلا احوال دو گروه متضاد یکی خداشناس و مؤمن و دیگری خداشناس و کافر را موشکافانه بررسی می‌کند و سپس می‌پرسد: کدامین گروه به آسایش و امنیت سزاوارترند؟ (۱)

و بدین ترتیب فرد مسلمان را و امیدارده به بررسی احوال ایندو گروه در طول تاریخ و سپس به تطبیق

سخت‌گیرید

پیامبر اسلام (ص) فرمود:

إِذَا آتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ ، إِنْ لَا تَفْعَلُوا
تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ

: (هر گاه شخصی که اخلاق و دین او مورد رضایت شماست به

خواستگاری آمد دختران خود را به عقد او در آورید اگر چنین نکنید

فساد عظیم و گسترده‌ای جهان را فرا می‌گیرد) نهج الفصاحة ص ۱۲۶